

## زبان و سطوح هویت: تأثیر آن بر روابط دولت-ملت و انسجام اقوام

علی‌مدد نوروزی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷ / ۰۳ / ۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷ / ۰۴ / ۱۵

### چکیده

زبان و هویت دو جزء تفکیک‌ناپذیر در ایجاد زیر ساخت‌های جوامع انسانی در عرصه روابط فردی و اجتماعی است. در این مقاله که از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی است و به شیوه مروری انجام شده، سعی بر آن است که نقش زبان در بسترسازی و ایجاد هویت‌های جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی مورد بررسی قرار گیرد. محقق برای دسترسی به نظریات کارشناسان و صاحب نظران در زمینه‌ی ارتباط این دو پدیده منابع مختلف از جمله مجله‌های تخصصی، پایگاه‌های اینترنتی و کتاب‌ها را مطالعه و بازبینی نموده است. در پژوهش حاضر مفاهیم هویت و انواع آن و تأثیرپذیری این پدیده از زبان مورد بررسی واقع شده است. در نهایت تحلیل نظریه‌ها و مصادیق مؤید نقش مهم زبان قومیت‌ها و توجه بیشتر به زبان ملی به‌منزله‌ی ابزار مهم ارتباط دولت با ملت و عامل اتحاد و انسجام اقوام پیشنهاد می‌شود. هدف این مقاله ارائه‌ی یک تحلیل مبتنی بر رابطه زبان و سطوح هویت است که با توجه به ماهیت پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی انجام می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** زبان، هویت، انواع زبان، سطوح مختلف هویت، هویت ملی.

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** نوروزی، علی‌مدد (۱۳۹۷، پاییز). «زبان و سطوح هویت: تأثیر آن بر روابط دولت - ملت و انسجام اقوام». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره سوم، صص ۴۳۰ - ۴۱۱.

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه پیام‌نور فارس، مدرس دانشگاه. a.norouzi45@gmail.com

## ۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای شگفت‌انگیز و پیچیده است و از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین توانایی‌های انسان محسوب می‌شود. گرچه حیوانات دارای سیستم‌های ارتباطی‌اند، ولی انسان دارای رشد یافته‌ترین و کامل‌ترین سیستم ارتباطی یعنی تکلم است. زبان کارکردهای گوناگونی برای انسان دارد: وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و اجتماعی شدن، وسیله‌ای برای انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، وسیله‌ای برای تفکر و در نهایت وسیله‌ای برای اثبات و تثبیت هویت محسوب می‌شود. در یادگیری زبان اختلاف نظرهای بسیاری میان روان‌شناسان وجود دارد: گروهی در یادگیری زبان به تقلید و تقویت محیط اهمیت می‌دهند و برخی زبان را به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی و بیولوژیکی (مانند راه رفتن) معرفی می‌کنند که کاملاً یادگیری نمی‌شود؛ بلکه به‌طور ذاتی و فطری در انسان وجود دارد. زبان پدیده‌ای پیچیده است که از فرآیندها و اشکال گوناگون ترکیب شده است، ولی باوجود پیچیدگی و ترکیبی بودن آن به صورت سازمان یافته و یکپارچه عمل می‌کند که این امر خود منجر به تثبیت هویت می‌شود. زبان و سیله تفهیم، تفهم و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است. برای شناخت فرهنگ یک جامعه، آگاهی و شناخت زبان آن جامعه ضرورت دارد. زبان نهادی اجتماعی است و نه تنها میان مردم یک جامعه ارتباط چندگانه پدید می‌آورد، میان گروه‌های مختلف نیز موجب برقراری ارتباط متقابل اجتماعی و فرهنگی می‌گردد. زبان موجب تقویت بازتاب آینه‌سان خود که با واکنش دیگران نسبت به رفتار فرد پدید می‌آید (خود آینه‌سان) می‌شود که نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد دارد. فقدان زبان آثار و تبعات منفی فراوانی را بر جامعه‌ی انسانی به‌جای می‌گذارد. انسان دور از جامعه، فاقد ابزار اساسی ارتباط یعنی زبان است. از این‌رو، آموخته‌هایش قابل انتقال نیستند و نیز امکان استفاده از تجربیات انباشته‌ی انسان‌های دیگر را نخواهند یافت. می‌توان گفت زبان پایه‌ی شکل‌گیری هویت و منشاء فرهنگ به‌عنوان زمینه و مبنای حرکت و ارتقای انسانی است. فقدان ارتباط به معنای سکون نسبی در حیات انسان و مانعی در راه هر نوع تعالی اجتماعی و به‌عبارت دقیق‌تر مانع شکل‌گیری و تثبیت هویت اجتماعی انسان می‌شود. ارتباط اجتماعی نشأت گرفته از زبان منشاء فرهنگ است که عمده‌ترین شاخصه هویت محسوب می‌شود و تعالی فرهنگ بدان مربوط است. ارتباط اجتماعی شالوده حیات اجتماعی است و بدون آن هیچ‌یک از عناصر حیات جمعی پدید نمی‌آید. ارتباط اجتماعی به‌عنوان محور فرهنگ، حیات جمع و هویت جمعی، محدوده‌ای بس وسیع دارد که در برگیرنده‌ی تمامی صور روابط انسانی است. ژرژ میل در کتابش «زبان و ارتباط» چهار هدف برای ارتباط اجتماعی بر می‌شمارد:

- ۱) یکسان‌تر کردن اطلاعات
- ۲) یکسان‌تر کردن افکار عمومی
- ۳) دگرگونی سلسله مراتب گروهی
- ۴) اظهار و انتقال حالات عاطفی.

لیکن، باید گفت تنها اهداف ارتباط اجتماعی اینان نیستند. ارتباط اجتماعی، سرآغاز پیدایی و عامل اساسی در تداوم جامعه است، با آن فرآیند اجتماعی شدن تحقق پذیر است، موجب پیدایی فرهنگ می‌گردد و انتقال آن را از نسلی به نسل دیگر میسر می‌سازد که موارد فوق نشانه‌هایی از هویت در حال شکل‌گیری و یا تثبیت شده است.

از آن جایی که زبان همواره نقش مهمی در ایجاد و معرفی هویت داشته است، بدون پژوهش در مورد زبان نمی‌توان درک درستی از پدیده هویت، شکل‌گیری و تثبیت آن داشت. این مقاله در پی آن است که تحلیلی علمی از رابطه این دو پدیده و تأثیر هر یک بر دیگری و در نهایت تأثیر هر دو متغیر بر رابطه نهاد سیاسی دولت با ملت ارائه دهد. زبان حافظه جامعه است و تصویر حافظه هر جامعه در زبان آن منعکس می‌گردد. زبان هم‌چون قالبی است که تجربه، افکار و ذهنیات جوامع را می‌توان در آن ریخت و آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرد. زبان هم اساسی‌ترین و همگانی‌ترین و سیله ارتباط در زندگی روزانه است و هم مناسب‌ترین و سیله برای صورت دادن و به هستی در آوردن، توضیح و بیان احساسات و هویت پنهان است و برای آن که مردم با یکدیگر هم‌حسی پیدا کنند و به صورت یک مجموعه درآیند و ملت شوند، وسیله‌ای بهتر از زبان ندارند. در کنار زبان، عوامل دیگر چون هنر، دین و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز وجود دارند. این عوامل به همراه زبان منجر به ایجاد یک ملت و تکوین هویت جمعی می‌شود. زبان یکی از بهترین و سایل نگه‌داری گنجینه‌های فرهنگی گذشته، استفاده بهینه از آن‌ها در زمان حال و انتقال پر محتواتر آن‌ها به نسل‌های آینده است. در زبان دستگاه «خود منظم ساز طبیعی» وجود دارد. اگر تغییری در آن رخ دهد یا با طرح‌های موجود در زبان متناسب می‌باشد یا این که طرح‌های جدیدی ساخته می‌شود که با آن تغییرات سازگار باشد. هرچه روی دهد زبان باید طرح‌دار باقی بماند در غیر این صورت اساس گفتگو در هم می‌ریزد که منجر به در هم ریختگی هویتی می‌شود.

طرح‌مند بودن زبان، انسان را قادر می‌سازد که این همه اقلام زیاد را به یاد داشته باشد و مطالب بسیار زیادی را بیان دارد که نتیجه‌اش پایداری هویت است. به علت همین کیفیت متغیر طرح‌های زبان هیچ‌گاه کامل نخواهد شد. همواره نامنظمی‌ها و استثنائاتی در زبان وجود دارد. این تغییر دائمی و استثنائات زبان، کار را برای مطالعه‌ی انسان شناختی زبان مشکل می‌سازد (اچ سون، ۱۳۷۶: ۳۸). آن زبان اصلی که گروهی از زبان‌های هم‌نسب از آن به وجود می‌آیند، زبان مادر یا زبان فرضی یا زبان اول نامیده می‌شود که منجر به شکل‌گیری هویت اصلی یا ملی می‌شود. انشعابات زبان مادر را زبان دختر می‌نامند و زبان‌های به هم مربوط را زبان‌های خوی‌شاوند می‌شناسند (همان: ۱۴۵). هر زبان در هر کجا باشد دائماً در حال تغییر است. روان‌شناسان معتقدند که بی‌کفایتی در کاربرد مؤثر زبان می‌تواند بر شخصیت انسان تأثیر عمیقی داشته باشد و هویت او را تحت تأثیر قرار دهد (همان: ۱۶).

زبان می‌تواند در اثر افزایش اقلام تازه از عهده موقعیت‌های کاملاً جدید برآید. یکی از بزرگ‌ترین توانایی‌های هر زبان این واقعیت است که آن زبان می‌تواند با اختراع واژه‌های نو و ترکیبات بدیع از عهده‌ی موقعیت‌های جدید و در نتیجه هویت‌های جدید از پس آن بر آید. اهمیت زبان در عصر حاضر و لزوم توجه به زبان هویت‌های بومی و محلی به‌عنوان یک وظیفه و رسالت اصلی باید مورد توجه فعالان فرهنگی قرار گیرد. رابطه‌ای قوی بین زبان و هویت وجود دارد به‌گونه‌ای که هر کس در خارج از سرزمین مادری‌اش زندگی می‌کند، همواره بزرگ‌ترین آرزویش این است که بعد از مرگ جسدش را در سرزمین مادری‌اش دفن کنند. زبان ابزار نیست بلکه به قول استاندال نویسنده فرانسوی، نخستین سند نوبغ یک ملت است، هر ملتی که قصد نشان‌دادن و شنا ساندن نوبغ و هویتش را به جهانیان داشته باشد، باید این کار را از طریق زبان انجام دهد. بین تنوع زیستی و تنوع فرهنگی رابطه‌ای قوی وجود دارد که متأثر از زبان است، زیرا زبان یکی از شاخص‌های همبستگی است. حفظ زیرگونه‌های زبان ملی، از جمله زبان‌های محلی و قومی، کمک زیادی به تثبیت و تقویت هویت جمعی یک ملت می‌نماید.

زبان همواره نقش مهمی در ایجاد و بیان هویت داشته است. در عصر پسانوگرا<sup>۱</sup> با افول برخی نشانه‌های هویت هم‌چون نژاد، این نقش مهم‌تر نیز شده است. امروزه، اقتصاد بین‌المللی و یکپارچگی رسانه‌ها تغییرهای شگرفی در سراسر جهان کرده است. این تغییرها جریان ثروت، قدرت، نمادها و هویت را در بر می‌گیرد و سبب گسیختگی برخی هویت‌ها و شکل گرفتن هویت‌های نو می‌شود. کاستلز نیز این روند را تأیید می‌کند و معتقد است هویت مذهبی یا قومی از هنگام تشکیل جوامع انسانی وجود داشته است (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲).

هم‌چنین است که زبان برای مقاصد مختلفی به‌کار می‌رود. علاوه بر نقش اصلی زبان که برقراری ارتباط است، شوهامی (shohamy, 2006) دیگر نقش مهم آن، یعنی ایجاد هویت در افراد و تعیین وفاداری آنان را یادآوری می‌کند. هویت دارای اقسام قومی، ملی، زبانی و دینی است و پرداختن به زبان، نیازمند توجه به تقسیم‌بندی آن به دو گونه زبان ملی و زبان قومی است. در ادامه بحث، این دو مقوله و ارتباط آن‌ها با هویت را به‌طور جداگانه مطالعه کرده و می‌کوشیم برخی نظریه‌ها را که در فهم مفاهیم هویت و قومیت کاربرد دارند، تحلیل کنیم و از این رهگذر، میزان توجه صاحب نظران را به تأیید و یا رد تأثیرپذیری هویت از زبان نشان دهیم.

مسئله هویت و زبان، و چگونگی تعامل این دو به مثابه‌ی دو جزء از زیرساخت‌های جوامع بشری، تا آن حد اهمیت دارد که برخی جامعه‌شناسان و تحلیلگران علوم اجتماعی معتقدند ملت‌ها زائیده‌ی عصر جدید نیستند؛ بلکه باید آن‌ها را حاصل بازسازی هویت‌های سرزمینی قدیمی‌تر بدانیم که از سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، عوامل محیطی و جغرافیایی، و به‌ویژه اسطوره‌ها اثر می‌پذیرند.

<sup>۱</sup>. Post Modern

زبان پایه و اساس تشکیل و تثبیت هویت محسوب می‌شود. گفت و گو از زبان سرچشمه می‌گیرد. تا کسی قادر به حرف زدن نباشد، نمی‌توان از ماهیت و خصوصیات شخصیتی‌اش مطلع شد، به‌قول شیخ اجل سعدی شیرازی:

زبان در دهان ای خردمند چیست      کلید در گنج صاحب هنر  
چو در بسته باشد چو داند کسی      که گوهر فروش است یا پيله و

گرفتن تأیید دیگران، مستلزم «گفت و گو» و استدلال است. در جریان گفتگو است که می‌فهمیم دیگران ادعای ما را در داشتن یک هویت پذیرفته‌اند یا خیر؛ هم‌چنان که می‌توانیم با ارائه دلایلی، دیگران را قانع کنیم یا دلایل آنان را بشنویم و قانع شویم. البته هر گفت و گویی به اقناع منجر نمی‌شود. گفت و گویی منجر به اقناع می‌شود که طرفین آن بر استدلال تکیه کنند و افکار خود را برای یکدیگر توضیح دهند و اگر سخن طرف مقابل را درست و منطقی یافتند بپذیرند. افرادی که دارای باورها و ارزش‌های مشترک هستند، سخن و استدلال یکدیگر را بهتر می‌فهمند و بهتر می‌توانند یکدیگر را قانع کنند و در نهایت هویت یکدیگر را بپذیرند. هویت‌ها در مقایسه‌ی خود با دیگران و در جریان گفت و گو تأیید و تثبیت می‌شوند؛ اما افراد و گروه‌هایی هستند که ما با آن‌ها مواجهه و گفتگوی رودر رو نداریم و با این حال، آن‌ها را با ویژگی‌هایی می‌شناسیم (هویت)؛ برای نمونه، بیش‌تر ما با یک آمریکایی یا ژاپنی ملاقات و دیدار حضوری نداشته‌ایم و در صورت ملاقات، به علت تفاوت زبان، ممکن است نتوانیم باهم گفتگو کنیم؛ اما اگر از ما بپرسند که یک آمریکایی چه ویژگی‌هایی دارد، فهرست بلند بالایی از ویژگی‌های او ارائه می‌کنیم. هم‌چنین، افراد و گروه‌هایی را که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند، می‌شناسیم و درباری ویژگی‌های آن‌ها داوری می‌کنیم؛ در حالی که با آن‌ها مواجهه و گفتگو نداشته‌ایم. و این امر نقش «روایت» را که از پتانسیل‌های زبان است در هویت‌یابی مشخص می‌کند.

به‌عبارت دیگر، ما از طریق روایت‌ها، واقعیات را می‌شناسیم و به هویت‌ها پی‌می‌بریم که این امر بیانگر نقش غیر قابل انکار زبان در معرفی و تثبیت هویت است. تعامل پایدار بین اعضای گروه، مستلزم داشتن زبان واحد است. اعضای گروه باید از مقاصد هم مطلع شوند و بتوانند منظور خود را به دیگران بفهمانند و گرنه تعامل آن‌ها ممکن نخواهد بود و هویت جمعی شکل نمی‌گیرد. زبان وسیله این فهم متقابل است. با توجه به نقشی که زبان در تداوم گروه دارد (هم در تداوم تعامل اعضا و هم درک شباهت‌ها)، یکی دیگر از عوامل متمایز کننده‌ی گروه‌ها، به‌ویژه گروه‌های سرزمینی، زبان است. بعضی از ملت‌ها یک زبان و بعضی چند زبان را به‌عنوان زبان رسمی خود معرفی می‌کنند که آن زبان یا زبان‌ها، نشانه دیگری برای هویت ملی است. تلاشی که برای حفظ اصالت زبان در هر ملت می‌شود، در واقع، تلاش برای حفظ هویت ملی و تمایز آن از سایر هویت‌هاست. درون هر زبان گفتاری، نوع ویژه‌ای از گفتارها و نوشتارها شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان ادبیات یاد می‌شود و شامل شعر، رمان، داستان، نثر، ضرب‌المثل‌ها و ... می‌شود. این‌ها آثاری هستند که

معمولاً گروه‌های قومی، سرزمینی و هم‌زبان با استفاده از آن‌ها، بین خود و دیگران تمایز می‌گذارند. ایرانی با رباعیات خیام و مثنوی مولانا، از آلمانی و فرانسوی باز شناخته می‌شود، چنان‌که آلمانی نیز با آثار گوته و فرانسوی با بینوایان و ویکتور هوگو. فراتر از زبان گفتاری و صورت‌های مختلف درون آن، باید به هنرهای گوناگون نیز به‌عنوان نوعی زبان نگریست که افراد از طریق آن‌ها احساس و درک خود را به دیگران منتقل می‌کنند. در هر هنری، مجموعه‌ای از آثار (آثار هنری) شکل می‌گیرند که عاملی برای تمایز گروه‌ها محسوب می‌شود.

تابلوه‌های نقاشی کمال الملک و فرشچیان و موسیقی بتهوون و موزارت، آثاری هستند که هویت ایرانی و آلمانی با آن‌ها شناخته و شنا سنده می‌شود. باتوجه به توضیحات فوق، ضرورت و اهمیت پژوهش در مورد زبان (زبان ملی، محلی، قومی و ...) و تأثیر غیر قابل انکار آن بر انواع هویت بیش از پیش مشخص می‌گردد.

## ۲. رابطه زبان و هویت:

صاحب‌نظران در تعریف هویت به جنبه‌های مختلفی پرداخته‌اند. هویت واژه‌ای عربی است که از ضمیر غایب «هُوَ» و «بِت» سازنده مصدر جعلی، تشکیل شده است. فارسی‌زبانان این کلمه را معادل واژه انگلیسی Identity استفاده می‌کنند. هویت از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی فرهنگی است و مثل دیگر مفاهیم علوم اجتماعی بر سر تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی، می‌توان این واژه را پاسخی به پرسش ماهیت و به معنی چیستی دانست.

اندیشمندان حوزه‌های گوناگون، سطوح مختلفی را برای هویت طرح کرده‌اند؛ مثلاً روانشناسانی مانند پیاژه و فروید، اساس شکل‌گیری هویت از سان را در مراحل مختلف رشد او می‌دانند. از نظر آنان، هویت از سطح فردی آغاز می‌شود و با گذر از لایه‌های اجتماعی، در احساس «هویت ملی» که عالی‌ترین سطح هویت است به تکامل می‌رسد.

جامعه‌شناسان هویت را عبارت از احساسی می‌دانند که فرد در جامعه به آن دست می‌یابد و سپس با تکیه بر اشتراک‌ها و یا تفاوت‌هایی که با گروه‌های دیگر دارد، به درک احساس هویت مستقل می‌رسد. در این تعریف، افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی‌شان، از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند.

هویت، فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه‌ی فرد به مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره خودش می‌باشد؛ مثلاً درباره‌ی گذشته‌اش و این که او کیست؛ کجا بوده؛ چه بوده؛ چه هست و به چه قبیله، نژاد و یا ملتی تعلق دارد؛ منشاء اصلی‌اش کجاست و در تمدن جهان، چه نقشی داشته است. علی شریعتی معتقد است منظور از گذشته، گذشته‌ی قبرستان شده نیست؛ بلکه گذشته‌ای است که اکنون هم وجود دارد؛

گذشته‌ای که گونه‌ای کلاسیسم زنده است و الان هم حس می‌شود و ما با آن زندگی می‌کنیم؛ گذشته‌ای که شخصیت فرهنگی ما را می‌سازد و به آن تکیه می‌کنیم.

برخی اندیشمندان هویت را با تأکید بر وجه «تشخص» تعریف کرده‌اند. شیخاوندی بر این باور است که هویت بیان‌کننده مجموعه ویژگی‌هایی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا اسم یک شخص را فراهم می‌آورد. برخی هویت را عبارت از معناداری جامعه دانسته‌اند، بدین معنی که جامعه معنایی برای خودش قائل باشد، در چهارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا و یا پدید آمدن گسیختگی در معنا داری به هر دلیل، با بحران هویت روبرو شود (رجایی، ۱۳۷۳). بوزان هویت را روح جامعه می‌داند که:

«پاسداری از آن به بوته‌ی فراموشی سپرده شده است و اینک با توجه به جریان‌هایی چون مهاجرت‌هایی گسترده و جنگ‌های قومی، لازم است به آن توجه گردد» (Buzan, 2004:271).

نمود مفهوم زبان، گسترده‌تر از مفهوم هویت است. اگرچه نشانه‌هایی از ارتباط محکم زبان و هویت را در ایران می‌توان در زمان تشکیل دولت صفوی یافت، پیوند آشکار این دو مقوله در کشور ما به عصر مشروطیت بر می‌گردد. در اروپای قرن بیستم، ارتباط محکمی میان زبان و هویت دیده می‌شود و زبان، عامل مهم در ظهور کشورهای مستقل به شمار می‌رود. این کشورها جایگزین سلسله‌های پادشاهی و امپراطوری می‌شوند و نامشان را با زبان‌ها می‌آمیزند. به نظر گابینز و هالت، این شیوه برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی در کشورها لازم است.

منصوریان سرخگریه معتقد است اگرچه مفاهیمی چون زبان و هویت در خور تأمل‌اند و نقش آن‌ها در ساماندهی فکر و فرهنگ جامعه نمی‌توان کتمان کرد، صرف تو سل و توجه به سرنوشت تاریخی زبان و تأثیر آن بر هویت قومی و ملی، با اتکا به آثار تاریخی و فرهنگی گذشته، نمی‌تواند جوابگوی نیازهای پنهان و آشکار آینده باشد. این نظریه ضرورت پرداختن به این موضوع را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه اساساً بر لزوم آن تأکید می‌کند و در عین حال، انتخاب مسیر بررسی را مهم می‌داند (منصوریان سرخگریه، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۵۹).

احساس هویت داشتن، مهم است و چالش اصلی برای یافتن هویت در دوران نوجوانی صورت می‌گیرد. اگر این احساس قوی تحقق نیابد، در نقش فرد تداخل ایجاد می‌شود و احساس بی‌هویتی، بی‌هدفی و رفتار ضد اجتماعی در او پدید می‌آید. به سبب وجود حس قوی هویت‌یابی در انسان، شناسایی عوامل مؤثر بر هویت، از جمله زبان، ضروری است.

از نظر آلبرتو ملوچی، هویت همواره در بردارنده‌ی «تنش رفع شده و رفع نشدنی است»؛ یعنی بین تعریف‌هایی که ما از خود داریم و دیگران از ما دارند، نوعی شکاف وجود دارد (دان، ۱۳۸۵: ۹۰ و ۹۱)؛ بنابراین، هویت به‌گونه‌ای ضروری، بخشی جدانشدنی از نظام مناسبت‌های تفاوت است که

در ارتباط با دیگری یا غیر شکل می‌گیرد و اگرچه زبان یگانه راه بروز آن نیست، در ظهور آن، نقش مهمی دارد.

در تقسیم‌بندی زبان بر اساس هویت، دو مؤلفه وجود دارد: یکی زبان ملی و دیگری زبان قومی. در ادامه مقاله، تعامل این دو گفتار با هویت ملی را بررسی می‌کنیم.

### ۳. زبان ملی و هویت ملی: تأثیر بر مفهوم دولت-ملت

امروزه، ترسیم افقی برای آینده‌ی زبان و تأثیر آن در تحکیم هویت ملی، در مقایسه با گذشته بسیار مهم‌تر است؛ زیرا بررسی دقیق و عالمانه‌ی تأثیر زبان بر هویت ملت‌ها در آینده، ضرورتی ملی است. اگرچه نظریه‌هایی دال بر تأثیرپذیری زبان ملی از هویت ملی بیان شده است، بیش‌تر این نظریه‌ها بر نقش زبان ملی در پیوند ملت و تحکیم هویت ملی دلالت می‌کنند. برخی صاحب‌نظران، ایدئولوژی را عامل تشکیل هویت‌ها، به‌ویژه هویت ملی و زبانی دانسته‌اند و معتقدند که همه‌ی ایدئولوژی‌ها چون غیریت پردازند، هویت‌ساز نیز هستند. در سایه همین عقاید بوده است که خود فهمی‌ها و هویت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی شدت یافته است. ایجاد هر هویتی در عین حال به معنی ایجاد مرز و حصار است. در نهایت، هویت هم‌چون خانه‌ای در بسته تصور می‌شود که اغیار را در آن راهی نیست؛ بنابراین، هویت که یک ملت را در بر می‌گیرد، هویت ملی نامیده می‌شود. هر ملت، یک زبان واحد دارد که به زبان ملی موسوم است.

هویت ملی عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشری است که در قرن بیستم و بعد از پدید آمدن نظام بین‌الملل و پس از جنگ دوم جهانی که کشورهای جهان وارد بلوک‌بندی خاصی شدند، شکل گرفت. این قسم، هویت دارای ویژگی منحصر به فردی است که برخی آن‌را هویت محوری می‌خوانند. از نگاه اشرف، هویت ملی، مقوله‌ای کاملاً تاریخی و متعلق به عصر جدید است (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۵)؛

احمدی بر این عقیده است که:

«هویت ملی، نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت-ملت یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گونه‌های خاص است و افراد فقط دارای یک هویت ملی می‌باشند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۹).

شیخاوندی هویت ملی را آخرین مرحله‌ی کسب هویت می‌داند و معتقد است فرد طی فرایند جامعه‌پذیری و از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها به این نوع هویت دست‌یابد. هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از یک سو، هویت ملی بیش‌تر بر اساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی متأثر از هویت ملی است. رویکرد نوین زبان‌شناسان، حاکی از آن است که



نظام شناختی و ادراکی انسان، از ساختار زبان جدا نیست؛ به دیگر سخن، زبان نه تنها در بیان واقعیت‌ها و شناخت پیرامون، خنثی نیست، بلکه در ساخت واقعیت‌ها تأثیرگذار است و مفاهیم و تعامل انسانی از جهان را بازگو می‌کند. بنجامین لی ورف (۱۹۴۱-۱۸۹۷) اولین کسی بود که ارتباط میان زبان و شناخت را به‌طور جدی و تجربی بررسی کرد. وینگ‌شتاین (۱۹۸۸-۱۹۵۱) نیز به ارتباط میان زبان و بیان واقعیت معتقد بود.

هویت ملی امری صرفاً طبیعی نیست؛ بلکه چهارچوبی مصنوع است که از طریق تاریخ و به واسطه‌ی روایت، تداوم می‌یابد؛ سپس به صورت خاطره جمعی در می‌آید و بعد از آن تثبیت می‌شود. معینی علمداری معتقد است سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی، و به‌ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشند (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۵). دیلم صالحی نیز در تأیید این نظریه می‌گوید که عوامل گوناگون نمادین، ارزشی، سرزمینی، اسطوره‌ای و زبان در ایجاد هویت ملی نقش دارد (دیلم صالحی، ۱۳۸۵: ۷).

فرایند هویت‌یابی و بی‌هویتی مشمول زمان است، مقابله با معضل احساس بی‌هویتی، به‌ویژه درباره‌ی مهاجران، نیازمند زمان است و اگرچه توجه به این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است، پرداختن به آن، مجال دیگری می‌طلبد. ترغیب مردم به پذیرش هویت برتر، بر اساس نیاز آن‌ها به زبان ملی صورت می‌گیرد. مسکوب بر نقش عمده‌ی زبان در هویت ملی، تأکید می‌کند و می‌گوید:

«ایرانیّت، هویت و حس ملی ایرانی، بر دو شالوده و دو ستون عمده استوار است: زبان و تاریخ» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۴۴).

البته وی در همان منبع، از تشکیل دولت‌های ملی در ایران قرن چهارم هجری به واسطه‌ی عرب نبودن حکومت‌های وقت نیز سخن می‌گوید. اگرچه زبان در تشکیل دولت‌های ملی نقش مهمی دارد، نقش زبان فارسی در دربار حاکمان وقت، آن قدر نبود که بتواند دولت ملی تشکیل دهد. **تشکیل دولت ملی را به زحمت می‌توان به دوره صفویه نسبت داد.**

زبان به مثابه عامل پیوند دهنده‌ی ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسسته‌ی سنتی دارد. رحمان جامعه شناس پاک‌ستانی، خاطر نشان می‌کند که در این کشور، دیدگاه رسمی آن است که پاکستان ملّتی با فرقه‌های اسلامی متعدد دارد که به وسیله‌ی دین و زبان ملی اردو با یکدیگر پیوند خورده‌اند. زبان ملی کمک می‌کند آنان موجودی متحد و واحد تصور شوند. در هند، جعفرخان پیش‌تاز روند زبانی به نام جریان پشتو شد که نماد هویت پختون به‌شمار می‌آید. تأیید این نظریه در کلام هابس باون مشهود است:

«کشورهای مستعمره که بعد از جنگ دوم جهانی استقلال یافتند، به‌طور خود جوش در اندیشه یک زبان ملی منبعث از درون ملّت بودند تا به‌عنوان اساس آموزش و فرهنگ ملی عمل

کند؛ اردو در کشور پاکستان، هندی در شبه قاره هندوستان، سین لاهو در کشور سری لانکا، عربی در کشور الجزایر و ...».

اساساً نظام یک زبان برای هر کشور، آن است که به یک دولت-ملت تبدیل شود. اگرچه اقلیت‌هایی که بر کسب برخی حقوق و تمهیدات اصرار می‌کنند، باید مورد توجه واقع شوند. حفظ هویت ملی لزوماً به وحدت فرهنگی و زبانی نیاز دارد و صاحب نظران تکثرگرایی را در این حوزه مردود می‌شمارند. رزازی فر معتقد است در **جمهوری اسلامی**، که مبتنی بر آیین توحیدی است، برای ارتقای همبستگی‌های ملی و قوی‌تر شدن احساس هویت ملی باید با تقویت ارزش‌های ملی و پیوند زدن آن با ارزش‌های دینی، این دو وجه عمده‌ی هویت ملی را تقویت کرد. از نظر او، میزان وابستگی عاطفی و ابراز احساسات به ارزش‌های چهارگانه یا خرده فرهنگ‌های دینی، ملی، جامعه‌ای و انسانی، بیش از میزان تعهد و مشارکت برای تحکیم این ارزش‌ها در عمل است و لازمه‌ی ارتقای میزان تعهد اجتماعی، گسترش مشارکت‌های ملی است (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۰۱). همچنین است که منصوریان سرخ‌گریه در نقد کتاب گفتارهایی درباره‌ی زبان و هویت، یادآوری می‌کند که زبان ملی، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی فرهنگی و مهم‌ترین عامل حفظ، استمرار و استقلال فرهنگ‌ها و پاسداری از هویت است. در این جا برخی نظریه‌ها و مصداق‌های بیانگر نقش زبان ملی در ایجاد هویت ملی را بررسی می‌کنیم:

تسلط به زبان ملی به مثابه معیار شهروندی، چند صباحی است که به ابزار سیاسی برخی دولت‌ها تبدیل شده است. هابس باون می‌گوید که در انگلستان، برای این که مهاجران شهروند شوند، نخست باید آزمون انگلیسی بدهند. چنین سیاستی را دولت ژاک شیراک در فرانسه برای رد هویت شهروندی برخی مسلمانان به کار گرفت و در انتقاد از تندروها، وزیر کشور وقت اعلام کرد:

«فقط حدود ده درصد از ائمه جماعات مساجد فرانسه، شهروند این کشورند؛ نیمی از آن‌ها فرانسه هم بلد نیستند.»

گویی اگر آن‌ها شهروند آن کشور باشند یا زبان فرانسوی بلد باشند، کم‌تر تندرو خواهند بود و سخن نگفتن به زبان ملی، به معنی رد هویت شهروندی یا ملی است. هابس باون این نظریه را، که هویت ملی و زبان ملی متأثر از یکدیگر هستند، تأیید می‌کند و معتقد است زبان‌های ملی، در نتیجه‌ی افزایش سطح سواد و مشارکت سیاسی گسترده پدیدار شدند؛ زیرا مردم نیاز داشتند در فضایی مردم‌سالار به صورت کامل‌تری با یکدیگر مراد کرده کنند. تحقق تمایلات هویت ملی صرفاً به زبان محدود نمی‌شود و عناصر فرهنگی دیگری همچون جغرافیا و مذهب نیز در آن نقش دارند. چنین برداشتی در کلام معینی علمداری م‌شهود است « نمی‌توان انکار کرد که در میان مؤلفه‌های هویت ملی، قلمرو جغرافیایی نمود بیش‌تری دارد» (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۵) و هایدگر سرزمین را عامل بنیادی هویت ملی می‌داند؛ از این رو، هویت ملی دارای عناصر سازنده‌ای از جمله ارزش‌های ملی، دینی، اجتماعی و انسانی است. هر کدام از این ارزش‌های ملی، تمام مشترکات فرهنگی اعم از

سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را در بر می‌گیرند. درباره‌ی شناخت نقش زبان ملی در هویت ملی، همین بس که مشکل می‌توان تصور کرد که شخصی ادعای ایرانی بودن داشته باشد و زبان فارسی نداند.

بنابراین، دو مؤلفه‌ی «سرزمین» و «مذهب» در کنار عامل «زبان»، نقشی عمده در فرآیند هویت‌سازی ایفا می‌کنند و بیش‌تر اندیش‌مندان اتفاق نظر دارند که زبان، یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی است. اگرچه پرداختن به مسئله سرزمین و مذهب، فراتر از حیطه‌ی این مقاله است، در ادامه، مطالبی را درباره‌ی تأثیر ادب دینی بر هویت ملی ایرانی شیعه، به ویژه در عصر صفویه بیان خواهیم کرد.

#### ۴. زبان قومی و هویت ملی: تأثیر آن بر دولت‌سازی و دولت-ملت‌ها

در طول تاریخ، اقوام مختلف با زبان‌های متفاوت در کنار هم در قالب یک ملت، زندگی مسالمت آمیزی داشتند. با گذشت زمان، تعلق هر زبان به قومی خاص، نمود بیش‌تری یافت و به‌مرور، مبنای شناسایی و هویت آن قوم شد. نامیدن ملت‌های مختلف با نام زبان آن‌ها در این راستا صورت می‌گیرد. فرد می‌تواند در یک زمان، دارای هویت اجتماعی بر اساس طبقه، نژاد، محل زندگی، مذهب، زبان، رشته تحصیلی، گروه ایلی و طائفه‌ای و قومی و ... باشد و از طریق همین لایه‌های هویتی، خود را به دیگران معرفی کند. دولت‌ها برای ایجاد یکپارچگی ملی با تأکید بر اندیشه سیاسی باید بتوانند به مثابه یک نهاد برتر، بیش‌ترین میزان وفاداری قومیت‌ها را در پهنه‌ی سرزمینی برقرار و تثبیت کنند. تمامی دولت‌ها به علت‌های گوناگون، در زمینه‌های پراکندگی جمعیت، هویت فرهنگی، فرهنگ سیاسی و ... واگرایی را به‌ویژه هنگامی که با تعدد قومیت‌ها روبه‌رو باشند تجربه کرده‌اند. چنان‌چه در یک دولت، تعدد قومیت‌ها با مشکلات و موانع طبیعی دوری از مرکز، همراه شود و احتمالاً به تقویت روحیه‌ی دلبستگی‌های محلی - ناحیه‌ای منجر گردد، پیوسته به‌منزله‌ی یک عامل گریز از مرکز می‌تواند تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر قرار دهد. **سرویس‌های جاسوسی دولت‌های استیلاطلب، به ویژه غرب که در کشورهای انقلابی، مسئولیت براندازی برخی دولت‌های مردمی را بر عهده دارند، می‌کوشند با محور قرار دادن زبان، قومیت‌گرایی را تقویت کنند و به تجزیه این کشورها کمک کنند.**

ارتباط قومیت‌ها و زبان ملی، از نوع ضد و نقیض است. اقلیت‌ها از یک سو به‌دنبال تقویت زبان قومی و در نتیجه هویت قومی خود هستند و در مقابل هر تلاشی که به محدود کردن و احتمالاً سرکوب زبان قومی شان در برابر زبان ملی بیانجامد، مقاومت می‌کنند؛ از سوی دیگر، نیاز زبان ملی به منزله‌ی ابزار فهم و سخن حکومت و یافتن هویتی وسیع‌تر هستند که تعلق آن‌ها را نه به یک قوم یا قبیله، بلکه به یک ملت نشان می‌دهد. در کشورهای دارای اقوام و زبان‌های مختلف، دولت‌ها

نیز درگیر چنین تناقضی هستند و متمایل شدن هر کدام به یکی از دو قطب زبان قومی یا ملی، دور شدن از قطب دیگر را رقم می‌زند. درباره‌ی تعیین حد و مرز نزدیکی اقوام و دولت به زبان‌های قومی و ملی و یا دوری آن‌ها از این دو گونه‌ی زبان، نظرهایی داده شده است؛ اما اشتراک آراء در این زمینه وجود ندارد. امروزه، این مسئله به میزان زیادی، مورد توجه دولت‌ها واقع شده است و باید آن‌را به‌سوی فرصتی هدایت کرد؛ زیرا در غیر این‌صورت، امنیت ملی در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

قبل از دهه ۱۹۸۰م، در نظام آموزشی، به تناسب فرهنگی اقلیت‌های مختلف چندان توجهی نمی‌شد و نیز از نظر نسلون، برای گنجاندن تاریخ یا دیدگاه‌های آنان تلاشی صورت نمی‌گرفت. نلسون معتقد است حکومت‌ها برای دوام قدرت و جلوگیری از شورش اقلیت‌ها، خط‌مشی ظریفی دارند: تعادل آن‌ها از طرفی به‌نوعی برنامه‌ریزی و سیاست زبانی احتیاج دارند که بر همکاری اقلیت‌ها به‌منظور تشکیل ملتی واحد متمرکز است؛ از طرف دیگر، اگر این سیاست‌ها بیش از حد محدود کننده باشد، می‌تواند به حذف و نارضایتی گروه‌های اقلیت منجر شود و بحران‌های اجتماعی ایجاد کند. در چین، دولت برای ترغیب اقلیت‌ها به سوی این تصور که آن‌ها به ملت بزرگ چین تعلق دارند، سیاست فراگیری زبان چینی ماندارین را دنبال می‌کند و بدین ترتیب، اقلیت‌ها را به سمت توجه به هویت ملی سوق می‌دهد.

معمولاً وقتی از هویت قومی سخن گفته می‌شود، ذهن افراد به‌سوی اقلیت‌های قومی محیط زندگی خودشان متوجه می‌شود؛ در حالی که از ابتدای تاریخ بشر تاکنون، هر فرد عضو یک قوم بوده و هست. در یک کشور معین نیز معمولاً بیش‌تر افراد عضو قوم اکثریت و گروه‌های کوچک‌تری جزء اقلیت به حساب می‌آیند؛ مثلاً در آلمان، بیش‌تر افراد از قوم ژرمن هستند و گروه‌های قومی اقلیت (نظیر ترک‌ها، ایرانی‌ها و ...) از گروه‌های اقلیت‌اند (لطف آبادی، ۱۳۸۰: ۱۰۴). در ایران، اکثریت فارس هستند و اقوام ترک، ترکمن، بلوچ، عرب، افغانی و ... اقلیت هستند. در یک کشور، وضعیت گروه‌های اکثریت و اقلیت، بیش‌تر ترکیبی از نژاد، فرهنگ، زبان، مذهب و شیوه‌ی زندگی است و به‌دشواری می‌توان تعریف واحدی در این زمینه ارائه کرد.

## ۵. هویت چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟

مفهوم هویت هم در زبان روزمره و هم در بحث‌های علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و واجد مفاهیم مترادف از قبیل: من فاعلی<sup>۱</sup>، من مفعولی<sup>۲</sup>، ادراک خود<sup>۳</sup>، خود‌انگاره<sup>۴</sup>، هویت من<sup>۵</sup>، من<sup>۶</sup>،

1. I
2. Me
3. Self-perception
4. Self-concept
5. Ego identity
6. Ego

فرامن<sup>۱</sup> و شخصیت است. ویلیام جیمز هویت شخصی را مفهومی می‌داند که فرد از خود به‌عنوان یک شخص دارد و این مفهوم ناشی از تجربه‌ی تداوم و تمایز است. یعنی، خود در طی زمان یکسان باقی می‌ماند و در عین حال از دیگران متمایز است (به نقل از محسنی، ۱۳۷۵).

اریکسون احساس هویت را هماهنگی ادراکی فرد از خویشتن با ادراک دیگران از او تعریف می‌کند و هویت‌یابی را در مقابل بحران هویت یا «بی‌هویتی»، پدیده‌ای روانی-اجتماعی می‌داند که در دوره نوجوانی ظهور می‌کند (اریکسون، ۱۹۶۸؛ به نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳). بنابر گفته اریکسون، مفهوم هویت معانی بسیاری دارد و تنها از طریق ژرف‌نمایی‌های متعدد قابل فهم است. سه عنصر درونی در احساس هویت نقش مرکزی را بازی می‌کنند: یکی، ویژگی‌های بیولوژیکی، که در خلال بزرگ شدنمان تغییر پیدا می‌کنند؛ دیگری، نیازها، علائق، احساسات و حامیان ویژه‌ی روانشناختی و دیگری، سابقه اجتماعی و فرهنگی خودمان، که فرصت‌ها را برای بیان و بازشناسی تشکیل دهنده‌های هر دو فراهم می‌کند (به نقل از کروگر، ۲۰۰۷: ۱).

در نظر ماریسا، هویت، ساختار درون-روانی فرضی می‌باشد. این ساختار می‌تواند به کمک تعهدات روانی-اجتماعی ارزیابی شود (ماریسا، ۱۹۶۶؛ به نقل از چلن و کوشدیل، ۲۰۰۹: ۱). بورک<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) معتقد است که فرایند هویت یک نظام کنترل ادراک است و هویت، مجموع معانی به کار گرفته برای خود در یک نقش یا موقعیت اجتماعی را شامل می‌شود که فرد را به‌طور خاص تعریف می‌کند. برزونسکی هویت را یک نظریه راجع به خویشتن می‌داند و معتقد است که افراد به سبک‌ها و شیوه‌های مختلف به نظریه پردازان راجع به خود می‌پردازند (برزونسکی، ۲۰۰۳).

## ۶. فرایند تحول هویت

رشد هویت را معمولاً یکی از جنبه‌های «رشد خود» به حساب می‌آورند. رشد خود یک مبحث مهم در روانشناسی خود است که مهم‌ترین موضوع‌های آن عبارتند از: «خود انگاره» یا «مفهوم خود»، عزت نفس<sup>۳</sup> یا ارزش نهادن بر شایستگی‌های خود، رشد انگیزش پیشرفت<sup>۴</sup> و خود انگاره تحصیلی<sup>۵</sup>، رشد کنترل خود<sup>۶</sup>، رشد شناخت دیگران یا رشد شناخت اجتماعی<sup>۷</sup> و رشد هویت<sup>۸</sup> (لطف آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲۴ و ۱۲۵).

1. Super ego

2. Burke

3. Self-esteem

4. Achievement motivation

5. Academic self-concept

6. Development of self-control

7. Social cognition development

8. Identity development

دکتر منصور سال‌های دوم و سوم زندگی را که در آن یک حالت هوشیاری نسبت به خود ایجاد می‌شود، سال‌های آغازین جست و جوی هویت می‌داند که به زودی در هم‌سان‌سازی‌های کودک با والدین محو می‌گردد، ولی در نوجوانی مسأله هویت با شدت تمام از نو وارد می‌شود. زیرا در این مرحله والدین دیگر نمی‌توانند چندان به او کمک کنند، چه وی الگوهای خود را در جای دیگر جست و جو می‌کند به‌خصوص که علیه اقتدار و ارزش‌های خانوادگی شورش می‌کند. این سرپیچی به نفع فرایند خود پیروی و جست و جوی فردیت است.

گام اصلی در رشد هویت، جدا شدن خود انگاره‌ی نوجوان از خود انگاره‌ی عمومی خانواده است. این جدایی خود از آغاز زندگی (جدا شدن از آغوش مادر، تشخیص طلبی سال‌های پنجم و ششم، همانندسازی با معلم و هم‌سالان در سال‌های دبستانی) مشاهده می‌شود و در دوره‌ی نوجوانی به اوج خود می‌رسد و فرد را به تدریج به یک جوان متمایز و مستقل که راه خاص خویش را در زندگی دنبال خواهد کرد، تبدیل می‌کند (لطف آبادی: ۱۳۸۰: ۱۲۹). بنابراین، شکل‌گیری هویت در نوجوانی به‌عنوان یک فرایند پویا، مجزا از فرایند هم‌سان‌سازی تصور می‌گردد. اریکسون در این رابطه اظهار می‌دارد که:

«شکل‌گیری هویت جایی آغاز می‌شود که سودمندی هم‌سان‌سازی پایان می‌یابد. هویت از انکار گزینشی و درون‌سازی متقابل هم‌سان‌سازی‌های کودکی و جذب آن‌ها در یک شکل‌بندی جدید نشأت می‌گیرد که در جای خود وابسته به فرایندی است که یک جامعه فردیت جوان را شناسایی می‌کند» (اریکسون، ۱۹۶۸؛ به نقل از بورنه، ۱۹۷۸).

اسپرینتهال و کولینز (۱۹۹۵) مسائل مربوط به هویت را در طی دوره نوجوانی به سه دوره تقسیم کرده‌اند که در نظام آموزشی ایران معادل دوره‌های راهنمایی، دبیرستان و سال‌های نخستین دانشگاه است (اکبرزاده، ۱۳۷۶: ۲۳۱ - ۲۲۴).

## الف- دوره‌ی راهنمایی:

برخی از متخصصین، اوایل نوجوانی را به‌عنوان مرحله‌ی ویرانگری در شکل‌گیری هویت توصیف کرده‌اند، به این معنی که نوجوانان در این دوره چون تغییرات سریع فیزیکی یا شناختی و اجتماعی را تجربه می‌کنند، به‌خصوص علاقه‌مند به تجدید نظر در ارزش‌ها و هم‌سان‌سازی‌های کودکی هستند، برای بعضی نوجوانان این مرحله خیلی شدید، گیج‌کننده، همراه با درماندگی و برانگیختگی است. در حالی که به‌نظر می‌رسد دیگران اختلال کم‌تری را تجربه می‌کنند. درجه‌ی اختلال احتمالاً به این که نوجوان با چه مقدار تغییر روبه‌رو است و این که آیا والدین و دوستان از وی حمایت می‌کنند یا نه؟ بستگی دارد.

آرچر و واترمن<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۳م. دختران و پسران کلاس‌های ۶ و ۸ را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها دریافتند که دانش‌آموزان به‌طور یکسان بین دو زیر مقوله‌ی اریکسون یعنی هویت مغشوش و زودرس تقسیم می‌شوند. زودرس مفهومی است که در مورد کسی که هنوز سئوالاتی درباره‌ی خودش و هویت فردی‌اش در نظر نگرفته است بکار می‌رود (به نقل از اسپرینت هال و کولینز، ۱۹۹۵). هویت مغشوش برای سال‌های اولیه‌ی نوجوانی مناسب است و راندن دانش‌آموزان به سمت تصمیم‌گیری‌های فردی شده احتمالاً نه برای دانش‌آموزان و نه برای جامعه به‌عنوان کل، مفید نخواهد بود. کار واقعی تشکیل هویت در دبیرستان آغاز می‌شود و با جرأت در طی سال‌های دانشگاه ادامه می‌یابد (اسپرینت هال و کولینز، ۱۹۹۵).

### ب- دوره دبیرستان:

در مقایسه با مرحله‌ی ویرانگری که به‌وسیله‌ی نوجوانان در مرحله‌ی اول تجربه می‌شود. دانش‌آموزان دبیرستان در حال بازسازی هویت خودشان هستند (مارسیا، ۱۹۹۱؛ به نقل از اسپرینتهال و کولینز، ۱۹۹۵) در حالی که نوجوانان کوچک‌تر خودپنداشت کودکی‌شان را در هم می‌شکنند، نوجوانان دبیرستانی تلاش می‌کنند تا احساس این که چه کسی هستند را با تغییرات احساسات جنسی، ارزیابی توانایی‌ها و نقش‌های جاری و آتی خود یکپارچه سازند. فلاهرتی و داسک بر اساس تحقیقی که بر روی ۱۶۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی انجام دادند، بیان داشته‌اند که زمینه‌ی اجتماعی تجربیات نوجوانان در تجربه‌ی روان‌شناختی بحران هویت نقش مهمی بازی می‌کند (فلاهرتی و داسک، ۱۹۷۷، به نقل از اسپرینتهال و کولینز، ۱۹۹۵).

### ج- دانشگاه:

برخی متخصصین بر این باور هستند که تلاش‌های هویتی نوجوانان دبیرستانی پیرامون این است که آیا با هم سالان خود هم‌رنگ شوند یا ارزش‌ها و قضاوت‌های مستقلی داشته باشند. بدن آن‌ها چگونه به‌نظر می‌رسد و چه نقش‌هایی را در سیستم اجتماعی مدرسه اتخاذ کنند. در حالی که بعد از دبیرستان، موضوع هویت جوانان نقش‌های اجتماعی، ارزشی و حرفه‌ای آینده است (اسپرینتهال و کولینز، ۱۹۹۵). آنچه در شکل‌گیری هویت دشوار است، زمان نسبتاً طولانی آن است و ممکن است نوجوان را برای مدتی با سردرگمی و تزلزل در تصمیم‌گیری و انتخاب راه زندگی بزرگ سالی مواجه سازد (لطف آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

<sup>۱</sup>. Archer & Waterman

در طول سال‌ها، توجهات بسیاری به کاربردی کردن و آزمون مفهوم هویت صورت گرفته است. یک شاخه روی مرحله هویت در مقابل سردرگمی نقش و جایگاه آن در طرح هشت مرحله‌ای تمرکز یافته است؛ شاخه دیگری از تحقیقات پنجمین مرحله روانشناختی اریکسون را در روابط متضاد مورد آزمون قرار داده‌اند و سرانجام یک کوشش جهت مطالعه یک بعد یا ابعاد بیش‌تری از هویت خود اریکسون وجود دارد (پترو و پچووا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹).

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود. در حقیقت ابعاد مختلف شخصیت یک فرد، هویت آن فرد را مشخص می‌کند. و اما هویت ملی عبارت‌ست از باز تولید و باز تغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به‌نوعی کاهش داده و آن‌ها را در ذیل یک هویت بالاتر یعنی هویت ملی هم‌گرا سازد. از این‌رو هویت ملی در نهایت جنبه‌ی غالب و مسلط دارد و سایر خرده هویت‌ها در ذیل آن قرار می‌گیرند. بر همین مبنا، هویت ملی از وجوه مختلفی به قرار زیر برخوردار است:

- خانواده
- زبان
- دین و آئین
- زادگاه و سرزمین
- تاریخ
- ایدئولوژی، سنت‌ها و ارزش‌ها
- باورها و رفتارها
- دانش و فنون
- خودآگاهی و خودیابی که از نحوه ترکیب مؤلفه‌های پیشین پدید می‌آید.

هویت، مجموعه‌ای از تعلقات مادی و معنوی انسان است که اصول آن از قبل شکل گرفته‌اند. اگر امروز از هر یک از ما بپرسند که «تو کیستی؟» یعنی بخواهند که شما هویت خود را در برابر یک پرسش توضیح دهید، هر یک پاسخی را که برگرفته و متأثر از اصالت، ذهنیات، تربیت و بافت

<sup>۱</sup>. Petrovicova



فرهنگی مان است، بیان می‌داریم، از جمله: « من ایرانی هستم»، « من تاجیک هستم»، « من انسانم»، « من مدیرم»، « من جوانم»، « من اندیشمندم»، « من هم یک بنده‌ی خدا مثل بقیه هستم» و امثالهم. حال ما کدام پاسخ را می‌دهیم یا با چه اولییتی هریک را می‌گوییم؛ همراه با درک این نکته که با چه لحنی (افتخار، سرخوردگی، احترام، بی‌تفاوتی و غیره) آن را بیان می‌داریم و این که در شرایط مکانی و زمانی مختلف، کدام پاسخ را می‌دهیم، در مجموع معرف هویت شخصی و فرهنگی ما است. از این‌رو هویت فرهنگی نه تنها حول محورهایی هم‌چون مرز جغرافیایی (سرزمین)، دین و مذهب، باورها و سنن فرهنگی و زبان مشترک قابل تعریف است، بلکه از زوایای دیگری مانند اینکه « ما چه کاره‌ایم»، « از کجا آمده‌ایم»، « برای چه آمده‌ایم»، « چه نباید بکنیم»، « چرا اینگونه‌ایم» و « به کجا خواهیم رفت» یا «به کجا باید برویم». پاسخ افراد مختلف به این پرسش‌ها، متفاوت و دارای سطوح مختلف است.

لذا هویت از واژه‌های پر معنای ادبیات نوجوانی و جوانی است. معنای این عبارت هم‌زمانی آغاز تأمل و تفکر در هویت خویش و شروع نوجوانی است. پدیده‌ای که بعدها و در سال‌های جوانی به صورت تکوین هویت یا بحران هویت ظاهر می‌شود. لذا مهم‌ترین سال‌های زندگی یعنی دوران نوجوانی و جوانی عرصه‌ی تجلی شکل‌گیری و یا از هم‌پا شیدگی هویت است و یا به عبارتی زمان شکل‌گیری شخصیت اوست.

ریشه‌های تاریخی، ادبی، زبانی و قومی بر هویت فرد تأثیرگذار بوده و او را می‌تواند سرخورده یا سرافراز سازد. نگاه به گذشته با چشم‌اندازی امیدوارانه به آینده می‌تواند در جوان شور و شوق بی‌پایانی ایجاد و آن را بسوی شناخت هویتش یاری سازد. اگر گذشته، تاریخ، ادبیات، زبان و قومیت‌ها را از یک فرد بگیری، او دیگر هیچ چیز با ارزشی نخواهد داشت تا به آن بالاد و اگر این چنین شد، زمینه‌های پذیرش فرهنگ‌های دیگر را خواهد یافت. این جاست که سرآغاز تحولات فرهنگی و سرگشتگی هویت‌ها آشکار خواهد شد.

مشکل‌ترین موضوع در دوران جوانی، رشد شخصیت و تثبیت هویت و یا شکل‌گیری شخصیت اوست. در شروع بزرگ‌سالی باید برنامه‌ریزی کند که قادر به تشخیص و پذیرش نیروهای متضاد در شخصیت خود بشود و راه‌های مؤثرتر و راه‌های کنترل خویش را بشناسد. چگونگی تثبیت هویت در جوانی، به وقایع مهم در زندگی فرد در این دوره بستگی دارد. به‌عنوان مثال، هویت شغلی و اجتماعی کسی که پس از تحصیلات دبیرستانی به یکی از رشته‌های معلمی وارد می‌شود، با کسی که به یکی از رشته‌های مهندسی وارد می‌شود، متفاوت خواهد بود. این هویت‌های گوناگون به‌طور مسلم تأثیرات خود را بر چگونگی سایر جوانب هویت افراد نیز به جای خواهند گذاشت. اگر در سال‌های کودکی و نوجوانی، خانواده بیش‌ترین تأثیر را بر شکل‌گیری هویت بر عهده داشت، اینک در دوره‌ی جوانی، محیط زندگی اجتماعی و خود جوان، نقش اساسی در تثبیت هویت ایفا می‌کند. به‌نظر می‌رسد که تحولات رشد دوره جوانی، بیش از آن که نتیجه‌ی یک تکامل تعامل میان موجود زنده و

محیط با شد، یک مجموعه‌ی تغییرات پی در پی متأثر از عوامل محیطی است. امروز کم‌تر کسی را می‌توان یافت که فکر کند رشد شخصیت همراه با کامل شدن رشد بدنی متوقف می‌شود. تقویت زمینه‌های تبادل فکری و هم‌اندیشی با نسل جوان به‌منظور درک مشکلات و معضلات درونی آنان و پاسخ به پرسش‌های بنیادین و توسعه‌ی مناسبات میان والدین و فرزندان از حیث عاطفی، روحی و کلامی به‌منظور جلب اعتماد نسل جوان و در نهایت گرایش به الگوپذیری با هدف تحکیم هویت خانوادگی آنان و ایجاد تقویت زمینه‌هایی که به کمک آن، نوجوان و جوانان قادر به تفکر منتقدانه نسبت به فرهنگ بیگانه شوند.

از این رو، هویت فرهنگی مسئله‌ای است که می‌تواند در حالات و شرایط مختلف در انسان‌ها و جوامع، مورد تهدید و مخاطره قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال، گاهی جامعه‌ای با توجه به فضای نامناسب فرهنگی، اجتماعی و یا اقتصادی که در آن قرار دارد، مورد تهدید قرار می‌گیرد و با انزجار از فرهنگ خود، از درون تهی می‌شود؛ از این رو، برای نجات خود، خواسته یا ناخواسته، به‌دنبال الگوهای فرهنگی اجتماعی بیرون از مرزها و حیطه‌ی خود می‌گردد و کم‌کم باورهای فرهنگی خود را از دست داده و جاذبه‌های فرهنگ غیر خودی، به او هویت می‌بخشد.

## ۷. نتیجه‌گیری:

همه‌ی فعالیت‌های ما در زندگی، شکلی از ارتباط هستند، ولی تنها از طریق سخن گفتن است که انسان به شیوه‌ی خاصی از ارتباط دست پیدا می‌کند و با دیگر موجودات تفاوت دارد. تنها اوست که به زیور نطق آراسته شده است و از طریق همین توانایی است که می‌تواند به بهترین شکل جوهره‌ی وجود خود و فردیت و شخصیتش را بروز دهد. هنگامی که انسان چه به دلیل عصبی بودن، چه کم‌رویی و چه ابهام در تفکر نتواند مقصود خود را واضح بیان کند، هویتش ناشناخته، گنگ و پر از سوء تفاهم ارزیابی می‌شود.

رضایت شغلی، اجتماعی و شخصی تا حد زیادی به توانایی فرد برای ایجاد ارتباط واضح و بی‌شبهه با همکاران و هم‌وطنانش بستگی دارد، تا از این طریق بتواند آرزوها و اعتقادات خود را بیان کند. همان‌طور که بیان شد یادگیری صحیح و استفاده به‌جا و منطقی از زبان، تأثیر فراوانی بر افزایش اعتبار و هویت خاص افراد دارد که در نهایت به تقویت هویت ملی منجر می‌شود. از طرفی به کارگیری و توسعه‌ی منطقی زبان، با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو است که مستلزم شناسایی، رفع و تدوین خط مشی‌های مناسب است.

در جریان این پژوهش بر نگارنده ثابت شد که موانعی نظیر متناسب نبودن روش و محتوای آموزش زبان ملی، عدم دسترسی دانش‌آموزان نقاط مختلف کشور به آموزش مناسب، نگرش‌های غیر کارشناسانه و بسته نسبت به زبان‌های محلی و پیش‌دوری‌های غیر منصفانه نسبت به آن‌ها،

عدم زیربنای تشویقی و اعتباری در جهت تقویت زبان ملی، موانع تلفیق روش‌های جدید آموزش زبان فارسی با روش‌های سنتی از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر هویت محلی، منطقه‌ای و ملی افراد است. عوامل فوق به‌عنوان بازدارنده‌های یادگیری پویای زبان ملی و تأثیر آن بر تقویت انواع هویت اسخراج شد که به میزان زیادی با نتایج تحقیقات پیشین مطابقت داشت. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که الگوهای زبانی، موجب تداوم و استمرار طبقه‌ی اجتماعی افراد می‌گردد که به نوبه خود عامل تعیین‌کننده‌ی مهمی در هویت و پایگاه اجتماعی افراد و تقویت رابطه‌ی دولت-ملت است.



## منابع

- اچ سون، جین (۱۳۷۶). **زبان شناسی همگانی**. ترجمه حسین وثوقی، تهران: نشر علوی.
- ارنسون، الیوت (۱۳۸۱). **روان شناسی اجتماعی**. ترجمه حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.
- اکبرزاده، نسرين (۱۳۷۶). «تحول شناختی و مسأله شکل گیری هویت». **مجله روان شناسی**، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۳، صص ۲۳۱ - ۲۲۴
- امینیان، مطهره (۱۳۸۴). **فرهنگ نوین زبان مخفی**. تهران: نشر آوای رعنا.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). **هویت علم دینی**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یارمحمدی، تهران: شیرازه.
- داون، بهزاد (۱۳۸۲). «هویت، رویکرد و نظریه ها». ترجمه منوچهر محسنی، **مجله علوم تربیتی**، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره چهارم، شماره اول.
- رزازی فر، افسر (۱۳۷۹). «الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران (با تأکید بر رابطه میان هویت ملی و ابعاد آن)». **فصل نامه مطالعات ملی**، پاییز ۱۳۷۹ - شماره ۳۴، صص ۱۳۴ - ۱۰۱
- ریان، رابرتسون (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه**. ترجمه حسین بهروان، تهران: نشر نی.
- سامارین، ویلیام (۱۹۶۷). **زبان شناسی عملی**. ترجمه لطیف عطاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۲). «جهانی شدن و هویت فرهنگ محلی». **مجله رشد آموزش علوم اجتماعی**، شماره ۲۳، پاییز.
- کا ستلز، مانوئل (۱۳۸۵). **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**. ج ۲: قدرت هویت، ترجمه احد علیقیان و افشین خاکباز، چ ۵، تهران: انتشارات طرح نو.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۰). **رشد اخلاقی، ارزشی، و دینی در نوجوانی و جوانی**. تهران: سازمان ملی جوانان.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). **هویت ایرانی و زبان فارسی**. تهران: نشر فروزان.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). «یادداشت ویژه: زبان، سیاست و جامعه». **مجله کتاب ماه علوم اجتماعی**، شهریور ۱۳۸۳ - شماره ۸۳.
- منصوریان سرخگریه، حسین (۱۳۸۵). «گفتارهایی درباره زبان و هویت». **فصلنامه مطالعات ملی**، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۲۷، صص ۱۶۶ - ۱۵۹
- Castells, Manuel (1997). **The power of identity the information age economy society and culture**. volume ii oxford: Blackwell publishers.
- Shohamy, Elana (2006). **Language policy: hidden agendas and new approaches**. New York: Routledge.
- Woodward, Kath (2000), **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**. London: Routledge, The Open University.
- Schector Sandra R and Robert bayley (1997). **Language and Identity || Language Socialization Practices and Cultural Identity: Case Studies of Mexican-Descent Families in California and Texas**, York University.